



## مباحث اصولی متعلق به دلالت لفظ "امر" و تطبیقات آن در آیات استغفار در سوره‌های هود و نوح

پوهنیار امین الله حلیمی\*

دیپارتمنت تعلیمات اسلامی پوهنتون بدخشان، بدخشان، افغانستان

aminullahhalimi82@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0002-8694-7627>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

پوهنیار رحیم الله سیرت

دیپارتمنت فقه و قانون پوهنتون بدخشان، بدخشان، افغانستان

rsrajbi1989@gmail.com

نویسنده

نشانی برقی

### چکیده

مباحث اصولی متعلق به دلالت الفاظ یکی از مهمترین بحث‌های اصول فقه به شمار می‌رود، کتاب وسنت، نقطه مرکزی در بحث‌های اصول فقه، و حتی در تمام علوم اسلامی است، هنگامیکه انسان در تفسیر آیات قرآن کریم داخل شود و به تدبر و بررسی آن‌ها پردازد، واضح می‌گردد که استغفار (طلب بخشش) متعلق در مورد امت‌های گذشته در قرآن کریم با چند نوع بیان شده است، و برای بیان نوع این خطاب‌ها ضرورت به ریشه‌یابی و توضیح آن‌ها دیده می‌شود. پرسشی اساسی که هدف تحقیق را تشکیل می‌دهد این است که: آیا کلمه استغفار متعلق به صیغه امر که در قرآن کریم وارد شده است متضمن مباحث اصولی است؟ از این جهت تمرکز اصلی این تحقیق ارتباط بین قرآن کریم و بین علم اصول فقه است، و این بر اساس مباحث و تطبیقات اصولی که از کتاب الله تعالی استنباط شده است می‌باشد. روشی که در این تحقیق به کار گرفته شده روش استقرای و کتابخانه‌ای بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که: مباحث اصولی متعلق به لفظ "امر" استغفار در قرآن کریم جنبه تطبیقی زیاد داشته که از جمله در سوره ای هود در چهار آیه (3، 52، 61، و 90) آن کلمه استغفار بکار رفته است که استغفار در این آیات برای وجوب است. و در سوره نوح در یک آیه (10) که استغفار به صیغه ای امر در این آیه کریمه از وجوب بسوی ارشاد و توجیه انصراف داده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** استغفار، اصولی، قرآن کریم، مباحث.

## Jurisprudential Principles Relating to the Denotation of the Word "Command" and Its Applications in the Verses of Seeking Forgiveness in Surahs Hud and Noah

Author  
Email  
Orcid

**Aminullah Halimi**  
Islamic Studies Department, Shariah Faculty,  
Badakhshan University, Badakhshan  
Afghanistan.  
[aminullahhalimi82@gmail.com](mailto:aminullahhalimi82@gmail.com)  
<https://orcid.org/0009-0002-8694-7627>

Author  
Email

**Rahimullah Serat**  
[rsrajbi1989@gmail.com](mailto:rsrajbi1989@gmail.com)

### Abstract

The jurisprudential principles pertaining to the denotation of words represent one of the most significant discussions in the principles of Islamic jurisprudence. The Quran and Sunnah are central to these discussions and indeed to all Islamic sciences. When delving into the interpretation and examination of the verses of the Holy Quran, it becomes evident that the concept of seeking forgiveness (istighfar) concerning past communities is presented in various forms. To elucidate the nature of this discourse, a thorough analysis and explanation are required. The fundamental question that this research aims to address is whether the term "istighfar" associated with the imperative form in the Holy Quran entails jurisprudential discussions. Therefore, the primary focus of this research is to highlight the connection between the Holy Quran, as the Book of Allah the Almighty, and the science of the principles of jurisprudence, particularly through the lens of interpretation based on jurisprudential principles derived from the Holy Book. The methodology employed in this research is inductive and library-based. The findings of this study indicate that the jurisprudential principles related to the imperative form of "istighfar" in the Holy Quran have significant practical applications. Notably, in Surah Hud, the term "istighfar" is used in four verses (3, 52, 61, and 90), where seeking forgiveness in these verses denotes obligation. In Surah Noah, in one verse (10), seeking forgiveness in the imperative form shifts from obligation to guidance and direction.

**Keywords:** Discussions, Jurisprudential, Istighfar, Holy Quran

## مقدمه

الحمد لله ذي العزة والجلال، والرحمة، والصلاة والسلام على محمد رسوله خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم وعلى آله وصحبه رضوان الله علیهم أجمعین.

اما بعد: بدون شک و تردید علم اصول فقه یکی از ستون اصلی و مهم در منظومه علوم اسلامی است، از جهت نیازمندی و اهمیت آن در معرفت و آشنایی اصول و قوانین اسلامی که در جهت اجرای احکام شرعی به صورت متوازن و هماهنگ با عقل دانسته شده است. از همین خاطر است که علمای متقدم و متأخر اهتمامی بیشتری به این علم داشتند، و در این عرصه از هیچ گونه زحمت و تلاش دست برنداشتند؛ در این علوم خیلی از علماء تالیف‌ها و تصنیف‌های زیادی بصورت طولانی و مختصر با ترتیب و تهذیب خیلی زیبا انجام دادند، تا اینکه یکی از بهترین علوم از جهت ارتباط به کتاب الله و سنت رسول صلی الله علیه وسلم قرار گرفته است، چون توسط همین علم خیلی از مسایل و احکام از کتاب الله و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم استفاده شده است.

## تبیین مسأله

هنگامیکه انسان در تفسیر آیات قرآن کریم داخل شود با تدبیر به بررسی آن پردازد، واضح میگردد که استغفار (طلب بخشش) متعلق در مورد امت‌های گذشته در قرآن کریم با چند نوع بیان شده است، و برای بیان نوع این خطاب ضرورت به ریشه‌یابی و توضیح آن داشتیم. از جهت دیگر مشکل رکود دانشجویان علوم شرعی در تعامل با نصوص قرآنی، و کیفیت استنباط احکام از خلال مباحث اصول به خصوص مباحث‌های دلالت الفاظ در برخورد با متون قرآنی سردچار است. همچنان برای همگان واضح است که علم اصول فقه یکی از علوم است که منبع اصلی آن قرآن کریم بوده، بسیاری از مسایل اصولی بر گرفته شده از آیات قرآنی می‌باشد بطور مثال مباحث دلالت الفاظ، چنانکه خیلی از مسایل و احکام قرآن کریم بدون اصول فقه بطور واضح دانسته نمیشود، و مباحث اصولی متعلق با الفاظ استغفار و تطبیق آن از قرآن کریم متضمن مباحث متعددی است که در این بحث توجه ما در مورد الفاظ استغفار وارده به صیغه امر در سوره‌های هود و نوح است تا اینکه بحث تفسیری و اصولی قرآن کریم همراه باشند.

## سوالات تحقیق

### سوالات اصلی:

1. آیا کلمه استغفار متعلق به صیغه امر متضمن مباحث اصولی است؟

### سوالات فرعی:

1. آیا تفسیر تاثیری بر استنباط احکام از الفاظ "استغفار" دارد؟

2. چي ارتباطی بین مباحث تفسیر و اصول فقهی نسبت به دلالت الفاظ وجود دارد؟

## اهداف تحقیق

محقق می خواهد در نتیجه این تحقیق به اهداف ذیل نایل گردد:

- 1) ارتباطی که بین قرآن کریم، و علم اصول فقه وجود دارد به وضوح می رساند که در این موضوع از جایگاه خوبی برخوردار بوده، و این بر اساس مباحث و تطبیقات اصولی که از قرآن کریم استنباط شده است، نیاز بوده که یک بحث تخصصی که جمع کننده هر دو علم "تفسیر و اصول فقه" باشد.
- 2) ضمناً داخل ساختن علم اصول فقه با تطبیقات جدید آن در مباحث اصولی؛ بخصوص دلالت الفاظ که یک بحث خیلی وسیع است، و ما در این مقاله تنها لفظ استغفار که به صیغه "امر" وارد شده خواهیم پرداخت.

## پیشینه ی تحقیق

در خصوص مباحث اصولی متعلق با دلالت الفاظ "امر" استغفار و تطبیق آن از قرآن کریم، تحقیقاتی خاصی صورت نگرفته است، ولی بطور پراکنده و عمومی این مباحث بیان شده است که بر حسب جستجوی نگارنده چند مورد آن را که این موضوع را بحث کرده اند ذکر می گردد:

### المباحث الأصولية المتعلقة بالفاظ الاستغفار وتطبيقاتها من القرآن

**الکریم:** این اثر رساله علمی مرحله ماستری بوده، که مباحث اصولی متعلق به الفاظ قرآن کریم را به طور تفصیلی و عمومی بیان نموده است. صاحب این اثر جمال جدوع خشم بوده که تحت رهنمای استاد دوکتور أحمد حمید حمادی، جهت بدست آوردن ماستری خود در دانشگاه تکریت، عراق نوشته واز آن دفاع نموده است و یافته های خود را بطور عموم در

مورد مباحث اصولی متعلق به دلالت الفاظ استغفار بطور عموم وتفصیلی به زبان عربی به بحث و بررسی گرفته است. و فرقی بحث ما نسبت با این بحث این است که بحث و تحقیق ما خاص در مورد مباحث اصولی متعلق به الفاظ استغفار "امر" و تطبیق آن در آیات قرآن کریم از سوره هود و سوره نوح به زبان فارسی است.

**ألفاظ الغفران في القرآن الكريم:** "دراسة لغوية" این رساله ماستری بوده که توسط سحر ناجی فاضل المشهدی، تحت رهنمایی دوکتور محمد حسین علی الصغیر در سال 2008 میلادی در دانشگاه کوفه در دانشکده زبان و ادبیات عربی نوشته شده است. که محتوی اصلی آن در مورد کلمه غفران در قرآن کریم از ناحیه لغوی که دارای مباحث صرفی و نحوی بحث شده است. و فرقی بحث ما نسبت به این بحث این است که بحث و تحقیق ما خاص در مورد مباحث اصولی متعلق به الفاظ استغفار "امر" و تطبیق آن در آیات قرآن کریم از سوره هود و سوره نوح به زبان فارسی است. با استفاده از منابع ذکر شده این مقاله سعی می نماید که استقرای الفاظ وارد شده "استغفار" که متعلق به استغفار انبیاء علیهم السلام، مخصوصاً در سوره هود و سوره نوح، و استدلال آن در مباحث اصولی است.

#### روش تحقیق

روشی که در این تحقیق به کار گرفته شده است روش استقرائی و کتابخانه ای بوده که با استفاده از منابع مکتوب با رعایت مراحل پژوهشی علمی صورت گرفته است. در این تحقیق از مقالات، کتاب ها و رساله های علمی که در این موضوع نوشته شده اند برای غنا مندی این تحقیق استفاده شده است.

#### اهمیت تحقیق

از آن جا که برای همگان هوایدا و اشکار است که قرآن کریم اولین منبع برای سایر علوم شرعی است، و موضوع بحث ما متعلق به بهترین کتاب "کتاب الله" است، و بیان دلالت الفاظ استغفار که متعلق به لفظ امر و تطبیق آن از سوره های هود و نوح در قرآن کریم از حیث وضع و استعمال، و آثار اصولی و استنباط احکام از کتاب الله متعال است. بحث و بررسی مسایل اصولی بصورت خصوصی موجب فهم دقیقی است که در روشنی آن مسایل و احکام شرعی استنباط می شود.

## نتایج ویافته ها

### 1- تعریف مباحث در لغت و اصطلاح:

#### مباحث در لغت:

مباحث جمع مبحث بوده که مصدر آن بحث است و بحث بمعنی جستجو و جستار، و کاوش و تفتیش است، و هدف اینجا سوال کردن است، چنان که گفته میشود این کتاب دارای مباحث است یعنی درای مسایل است. (عمر، 2008م، 162/1).

#### مباحث در اصطلاح:

" هو الذی تتوجه فیہ المناظرۃ بنفی أو اثبات"، (جرجانی، 1983م، 197)، آنچه در مناظره به نفی و اثبات در آن توجه کنند.

از تعریف های فوق واضح شد هدف از مباحث همان مسایل است که در مناظره های جهت اثبات و نفی یک چیز بحث شود.

### 2- تعریف لغوی و اصطلاحی اصول:

نسبت اصول در این جا به علم اصول فقه است، با این وجه با دو اعتبار قابل تعریف است: **اول: از لحاظ مرکب اضافی بودن:** با این اعتبار از دو کلمه ای "اصول و فقه" ترکیب شده است.

اصول جمع "اصل" است و اصل در لغت چیزی است که چیزی دیگری بر آن بنا می شود، خواه این بنا حسی باشد و یا عقلی.

و در اصطلاح: بر چندین معانی اطلاق شده است از جمله بهترین آنها: راجح، مستصحب، قاعده و دلیل (زیدان، 1396 هـ، 4) چنانکه امام آمدی گفته است: " اصول الفقه هی أدلة الفقه" (آمدی، ب.ت، 7/1)، اصول فقه همان دلیل فقه است، بناء بر این تعریف نزدیک ترین معنا به تعریف لغوی همان دلیل و یا قاعده کلی است.

اما فقه در اصطلاح: " هو العلم بالأحكام الشرعية العملية المكتسب من أدلتها التفصیلة"، (جرجانی، 1983م، 168). فقه عبارت است از علم به احکام شرعی عملی به دست آمده از ادله تفصیلی آن.

از تعریفات فوق دانسته شد که مراد از اصول فقه در لغت همان اساس فهم دقیق است، و در اصطلاح معرفی ادله مجمل، و کیفیت استفاده از آن است.

**دوم:** به اعتبار اینکه لقب و نام برای علم اصول فقه است: عبارت است از علم به قواعد و ادله ای اجمالی که در استنباط فقه از آن‌ها استفاده می‌شود. (زیدان، 1396 هـ.ق: 8).

### 3- تعریف دلالت در لغت و اصطلاح:

دلت در لغت: بمعنی نشان دادن چیزی و رهنمای و هدایت است. (ابن فارس، 259/2: 1979).

دلت در اصطلاح: به حالتی در یک شی اطلاق می‌گردد که سبب علم به شیء دیگر می‌گردد، شیء اول را دال و شیء دوم را مدلول گویند. (جرجانی، 1983 م: 104). بنا بر این حتما باید میان دال و مدلول یک نوع رابطه و تلازم وجود داشته باشد.

### 4- تعریف الفاظ در لغت و اصطلاح:

الفاظ در لغت: جمع لفظ، معنی دور انداختن و پرتاب کردن است خواه به واسطه دهن باشد یا چیز دیگر. (ابن فارس، 1979 م، 259/5).

لفظ در اصطلاح: به صوتی که از دهن بیرون می‌آید گفته می‌شود، خواه دارای معنا باشد یا نباشد. (جرجانی، 1983 م، 192).

### 5- تعریف استغفار در لغت و اصطلاح:

استغفار در لغت مشتق از "عفر" بمعنی پوشاندن است، و معنی استغفار آمرزش خواستن، مغفرت طلبیدن و توبه کردن است. (ابن فارس، 1979 م: 385/4).

و در اصطلاح: عبارت از استقلال و اشتیاق به کارهای خیر، و فروانی کاری‌های بد و دوری جستن از آنها است. (جرجانی، 1983: 18).

## مباحث اصولی متعلق به "امر" و تطبیقات آن در آیات استغفار در سورهای هود و نوح.

قبل از آغاز به بیان آنچه که متعلق به تطبیقات امر بر آیات استغفار است، ضروری است که معنی و مفهوم امر را جهت آشنایی قواعد و اصول آن را بدانیم.

### 1- تعریف امر در لغت و اصطلاح:

امر در لغت: مصدر امر، بمعنی فرمودن، دستور دادن، و ضد نهی است که جمع آن اوامر است، و معنی امر در اینجا ضد نهی است. بناء بر آنچه قبلاً گفته شد امر عبارت از طلب کردن است. (ابن فارس، 1979 م: 137/1).

امر در اصطلاح: علمای اصول از امر تعریف‌های متعددی کردند از جمله:

أ. شخصی به ما تحت خود بگوید: این کار را انجام بده. (جصاص، 1994م: 79/2).

ب. طلب کار امر داده شده و اراده وقوع آن. (الشاطبی، 1997م: 369/3).

ت. امر لفظی است که برای خواست انجام فعل به شیوه‌ی استعلاء و برتر دلالت می‌کند. (آمدی، 1979م: 204/2).

بنا برین طلب فعل، با صیغه‌ی معروف امر، یعنی "افعل" یا با صیغه‌ی مضارع مقترن به لام امر یا با جمله‌ی خبری‌ای که مقصود از آن امر و طلب است صورت می‌گیرد (زیدان، 1396هـ: 299).

2. **صیغه‌های امر:** صیغه‌های امر چهار است: (زرکشی 1994م: 274/3).

1. فعل امر است به صیغه‌ی "افعل" مانند این قول الله متعال: ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ [هود: 90].

از پروردگارتان آمرزش (گناهان خود را) بخواهید.

2. اسم برای فعل امر است مانند: صه "یعنی سکوت کن".

3. مضارع مقرون به لام امر مانند: "لِيُقِم".

4. مصدری که قایم مقام برای فعل امر است مانند این قول الله متعال: ﴿فَتَحْرِيرُ

رَقَبَةٍ﴾ [المجادلة: 3].

باید بنده‌ی را آزاد کنند.

3. **معانی امر:** صیغه‌های امر به چندین معانی استعمال شده‌اند که بعضی آن را بر پانزده

معنی استعمال کردند، و بعضی به بیست و شش معنی، و بعضی به بیشتر از سی معنی استعمال کرده‌اند. (زرکشی، 275/3). و از جمله‌ی این معانی:

1 - "ایجاب" است مانند این قول الله متعال: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ [البقرة: 43].

و نماز را برپا دارید.

2 - مندوب است مانند این قول الله متعال: ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا

﴾ [النور: 33].



اگر خیر ( و صلاحیت بر پای خود ایستادن در زندگی آزاد و امانت در پرداخت اقساط بازخرید) در ایشان سراغ دیدید، ( در راه آزادی کمکشان کنید ) و خیلی از معانی دیگری که در صیغه های امر قابل استعمال هستند چون: مباح مانند این آیه کریمه که میفرماید:

﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ [المائدة: 2].

چون از احرام بیرون آمدید، شکار کنید. تهدید، مانند این آیه که می فرماید: ﴿اعْمَلُوا مَا سَأَلْتُمْ﴾ [فصلت: 40].

هرچه می خواهید بکنید. ارشاد مانند این آیه کریمه که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾ [البقرة: 282].

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به همدیگر تا سر مدت معین وامی دادید، آن را بنویسید" وغیره.

#### 4. مباحث اصولی متعلق به قاعده: "الأمر يقتضي الوجوب" و تطبیقات آن در آیات استغفار.

قبل از آغاز در تطبیقات این قاعده بر آیات استغفار لازم است که در مورد مجرد امر از قرائن نظر علما را بیان کنیم که آیا این قاعده در وجوب حقیقی است و در دیگران مجاز؟ چون صیغه ی امر دارای معانی زیاد در نصوص وارد شده است، در مورد معنایی که به صورت حقیقی از امر مراد باشد میان علما اختلاف نظر پدید آمده و به عبارت دیگر، علما در مورد معنای وضع شده برای صیغه ی امر خالی از قرینه ها دال بر معنای حقیقی، با هم اختلاف نظر دارند که قرار زیر بر چهار قول اختلاف نمودند:

**قول اول:** صیغه امر در وقت خالی بودن از قرینه ها دال بر وجوب بر صورت حقیقی است، و در دیگر معنی ها مجاز است، و این نظر جمهور اصولیین است. (جصاص، 1994م: 87/2، الزرکشی، 1994م: 286/3).

**قول دوم:** صیغه امر در وقت خالی بودن از قرائن دال بر مندوب به صورت حقیقت است، و در دیگر معانی مجاز است، و این قول امام شافعی، و اکثر معتزلی ها است. (زرکشی، 1994م: 3289/3).

**قول سوم:** صیغه امر در وقت تجرد از قرائن دال بر اباحت به صورت حقیقی است، و در دیگر معانی مجازی است، و این قول بعضی شافعی‌ها و بعضی معتزلی‌ها است. (زرکشی، 1994م: 290/3).

**قول چهارم:** تا وقتی پیدا شدن دلیل و یا قرینه بر هدف باید توقف کرد، و این قول بعضی از اصولیین مانند باقلانی و امام غزالی است. (غزالی، 1993م: 206، باقلانی، 1998م: 15/2).

بعد از ذکر اقوال علما اصول در مورد صیغه امر که مجرد از قرائن باشد به ذکر دلایل جمهور اصولیین اکتفا می‌کنیم زیرا اینکه قول آنها نظر به دلایل شان صحیح و حق است، هر کسی که طالب معلومات اضافی است باید به کتاب‌های اصول فقه مراجعه کند، و دلایل آنها قرار ذیل ذکر می‌گردد:

**دلیل اول:** ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: 36].

هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده خدا و رسول باشد). هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد. این دلالت بر وجوب می‌کند از دو جهت: اول: نفی اختیار است که مقتضای آیت است، و کسی که قایل بر اباحت و مندوب بودن است که هر دویشان یکجا اثبات می‌شود و این بر خلاف مقتضای این آیه کریمه است، و دوم: الله متعال کسی را که امر را ترک می‌کند عاصی نامیده است، و عصیان و نافرمانی بجز از ترک واجبات نمی‌باشد بناء دلالت بر این می‌کند امر برای وجوب است. (جصاص، 89/2: 1998).

**دلیل دوم:** به این آیه کریمه استدلال کردند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ [المرسلات: 48].

وقتی بدانان گفته می‌شود: ( در برابر اوامر و نواهی الهی ) خضوع کنید و کرنش بپسندید خضوع نمی‌کنند و کرنش نمی‌برند!، الله متعال نسبت به ترک فعل امر اش آنها را مذمت کرده است پس این دلالت می‌کند که امر مجرد از قرائن دلالت بر وجوب می‌کند؛ زیرا اینکه مذمت نمی‌باشد بجز از ترک کار امر شده به انجام آن، (النملة، 3/1337: 1999).

**دلیل سوم:** در قرآن کریم آمده است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63].

آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی گریبان گیرشان گردد یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود". وجه استدلال به این هم آن است که سیاق آن برای بر حذر داشتن مردم از مخالفت با امر است و گفته که مخالف با امر گرفتار بلا یا عذابی دردناک می‌گردد و بدیهی است که فقط وقتی در مخالفت با خوف بلا و عذاب وجود دارد که چیزی امر شده به آن واجب باشد، زیرا در ترک غیر واجب محذوریتی وجود ندارد. (زیدان: 1396: 302).

بعد از ذکر اقوال اصولیین در امر مجرد از قرائن و آنچه بر دلالت کند، آغاز به تطبیقات این قاعده بر آیات استغفار می‌کنیم.

تطبیق اول: **وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ**. [هود: 3].

و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند (به سبب استغفار صادقانه و توبه مخلصانه) شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی (از مواهب زندگی این جهان) بهره مند می‌سازد، و (در آخرت برابر عدل و داد خود) به هر صاحب فضیلت و احسانی (پاداش) فضیلت و احسانش را می‌دهد. اگر هم پشت بکنید (و از ایمان به یزدان و طاعت و عبادت خداوند رحمن روی بگردانید، بر رسولان پیام باشد و بس) من بر شما از عذاب روز بزرگی (که روز قیامت است) بیمناکم. **وَيَقَوْمُ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ**

ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ [هود: 52].

ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش (گناهان و لغزشهایتان) را بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند (و باران و برکات آن را بر شما پیاپی و فراوان گرداند) و نیروئی بر نیرویتان (و عزت و شکوهی بر عزت و شکوهتان) بیفزاید. (ای قوم من! از حق و حقیقت) بزهکارانه روی برتنباید (و بر گناه مصمم و مصرّ نشوید) . وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي عَشِيرَةٌ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ. [هود: 61].

به سوی قوم ثمود یکی از خودشان را (به عنوان پیغمبر) فرستادیم که صالح نام داشت (به آنان) گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد) و کسی غیر او مستحقّ پرستیدن نمی باشد). او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است (و نیروی بهره وری و بهره برداری از آن را به شما عطا و در شما پدید آورده است). پس، از او طلب آمرزش (گناهان خویش) را بنمائید و به سوی او برگردید (و با انجام عبادات و دوری از منکرات، مغفرت و مرحمت او را بخواهید و بدانید که اگر در این کار صادق باشید، خداوند شما را در می یابد و دعای شما را می پذیرد). بیگمان خداوند من (به بندگانش) نزدیک (است و استغفار و انگیزه استغفارشان را می داند) و پذیرنده (دعای کسانی) است (که او را مخلصانه به زاری می خوانند و به یاریش می طلبند). 61، وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ. [هود: 90].

از پروردگارتان آمرزش (گناهان خود را) بخواهید و بعد (از هر گناه و لغزشی که در زندگی مرتکب می شوید پشیمان شوید و) به سوی او برگردید. بیگمان پروردگار من بسیار مهربان (در حق بندگان پشیمان و) دوستدار (مؤمنان توبه کار) است.

وجه دلالت این آیات: ﴿وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ [هود: 3]، ﴿وَيَوْمَ أَسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ [هود: 52]، ﴿فَأَسْتَغْفِرُوهُ﴾ [هود: 61]، ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ [هود: 90].

از قواعد اصولی که علما اصول ذکر کردند: "مطلق الأمر للوجوب ومطلق النهي للتحريم"، (الشاطبي، 1/24: 1997).

جمهور علما اصول بر این قایل اند که امر مطلق افاده وجوب را می کند، زیرا اینکه ترک امر صورت گرفته گناهکار قرار داده شده، و برای گناهکار وعید است نظر به این آیه کریمه: ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ [الجن: 23].

هر کس از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می ماند، پس وعید برای ترک امر دلیل وجوب است، واینکه مخالف امر مستحق مذمت است چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اذْكُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ [المرسلات: 48].

وقتی بدانان گفته می شود: (در برابر اوامر و نواهی الهی) خضوع کنید و سر فرود آورید خضوع نمی کنند و سر فرود نمی آورند!، پس این جا نسبت مخالفت امر مستحق مذمت شدند که این خود دلالت بر معنی وجوب می کند، اگر سوال شود که این مذمت و وعید برای ترک کار امر شده از کجا دانسته می شود؟ و اگر این را بپذیریم از کجا بدانیم مطلق امر دلالت بر وجوب میکند؟ جواب این است که از مرتب شدن مذمت و وعید در نفس مخالفت امر به صورت مطلق است، (حمادی، 2022: 386)، از آنچه که گذشت به وضوح دانسته می شود که استغفار وارده در این آیات واجب می باشد؛ برای عدم موجودیت قرینه‌ی که از وجوب بر گرداند، و امر به استغفار در این آیات مطلق است، و امر به استغفار اینجا در معرض طلب از مشرکین است؛ زیرا طلب از مومن و کافر مختلف است، و توجیه آن این است که هرگاه مغفرت به خطاب کفار وارد شود مرتب بر ایمان است، و هرگاه خطاب برای مومنان باشد سفارش برای اطاعت و اجتناب از معاصی و امثال آن است، (آلوسی، 1995م: 79/15). از این جهت استغفار بر توبه مقدم دانسته شده؛ زیرا معنی توبه عبارت از رجوع بسوی الله متعال توسط اعمال صالح است، و اما استغفار: طلب آمرزش از شرک

شان به الله متعال است، عمل و یا انجام فعل برای الله متعال است اگر شرک را ترک نکند عمل شان قابل قبول نیست، زیرا در موجودیت شرک عمل شان برای شیطان محسوب می گردد، از این جهت الله متعال آنها را به توبه بعد از استغفار از شرک امر کرده است، (طبری، 2000م: 229/15)، بناء برای ما وضع شد که استغفار در این آیات برای وجوب است؛ زیرا وی خطاب برای کافران است که استغفار در حق شان واجب می گردد.

تطبیق دوم: این آیه کریمه است: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ [نوح: 10]. و برای آنها گفتم: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است (و شما را می بخشد).

وجه دلالت این آیه کریمه ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾.

اصولی ها بر این نظر اند که صیغه "امر"، برای معانی فراوان چون وجوب، مندوب، تهدید، و مباح مشترک است، و اینکه بلند ترین درجه امر عبارت از وجوب است، و گاهی برای مندوب و یا مباح استفاده می شود، ولی براساس قرینه برگرداننده برای آن "وجوب" است بنا از استعمالات امر این است که گاهی برای توجیه و ارشاد استفاده شده است، (غزالی، 1993م: 204، زرکشی، 1994م: 262/3)، و از قواعد اصولی که در این باب دلالت دارد این قاعده است: "أدنی درجات الأمر هي الندب أو الإباحة" (سرخسی، 1993م: 127/8؛ کاسانی، 1986م: 134/4)، بنا بر آنچه گذشت امر در این آیه کریمه از وجوب بسوی ارشاد و توجیه انصراف داده شده است؛ برای ارشاد نوع علیه السلام قومش را برای استغفار، ریرا وی موجب برکت و زیادتی است، پس قرینه موجوده اینجا امر را از وجوب به ارشاد انصراف داد، چنانکه طنطاوی رحمه الله گفته است: "من برای شان گفتم - بر سبیل نصیحت و ارشاد که سبب منفعت شان گردد و آنها را آمده به اطاعت بسازد - که توسط استغفار و آموزش به پروردگار تان رجوع کنید، و از کفر و فسق خود دست بکشید - زیرا الله متعال بسیار بخشنده است". (طنطاوی، 1997م: 116/15).

## نتیجه گیری

از آنچه در این مقاله بحث، بطور مختصر قرار ذیل نتیجه گیری می نمایم:

یکی از منابع مهم علم اصول فقه قرآن کریم بوده که در تمام بخش‌های اصولی کار آمد بوده که مهمترین بخش آن تطبیق قواعد اصولی است که توسط آیات قرآن کریم ما یک بخش کوچک آن را اینجا به بررسی گرفتیم.

در قرآن کریم الفاظ استغفار در جاهای متعددی وارد شده است که بمعنی ستر و پوشیدن است، که بالخصوص کلمه استغفار با صیغه امر در چند جا وارد شده که داری مباحث اصولی است، نظر به قاعده کلی "الأمر یقتضی الوجوب" اصولی‌ها در امر خالی از قرائن که آیا آن به یکی از معانی حقیقی دلالت می‌کند؟ و یا بیشتر از یکی معنی، اختلاف نمودند: نظر جمهور این است که صیغه امر در وقت خالی بودن از قرائن دال بر وجوب به صورت حقیقی است، و در دیگر معانی مجاز است.

لفظ استغفار بر زبان تمام انبیاء علیهم السلام، و تمام امت‌ها وارد شده است، مخصوص یک امت نیست، و آن بخشی از عباداتی است که انبیاء علیهم السلام امت‌های شان را بر آن امر کرده‌اند.

مباحث اصولی متعلق به لفظ "امر" استغفار در قرآن کریم جنبه تطبیقی زیاد داشته که از جمله در سوره‌ای هود در چهار آیه (3، 52، 61، و 90) آن کلمه استغفار بکار رفته است که استغفار در این آیات برای وجوب است. و در سوره نوح در یک آیه (10) که استغفار به صیغه‌ای امر در این آیه کریمه از وجوب بسوی ارشاد و توجیه انصراف داده شده است.

## منابع

### قرآن کریم

- ابن فارس، أحمد بن زكرياء القزويني الرازي. (1979م). معجم مقاييس اللغة. تحقيق: عبد السلام محمد هارون. بيروت: دار الفكر.
- ألوسي، محمود بن عبد الله الحسيني شهاب الدين. (1995م). روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني. تحقيق: علي عبد الباري عطية. بيروت: دار الكتب العلمية.
- آمدى، علي بن علي بن محمد سيف الدين أبو الحسن. (ب.ت). الإحكام في أصول الأحكام. تحقيق: عبد الرزاق عفيفي. بيروت: المكتب الإسلامي.
- باقلاني، محمد بن الطيب بن محمد بن جعفر القاضي أبوبكر. (1998م). التقريب والارشاد (الصغير). تحقيق: عبد الحميد بن علي. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- جرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف. (1983م). كتاب التعريفات. تحقيق: جماعة من العلماء باشراف الناشر. بيروت: دار الكتب العلمية.
- جصاص، أحمد بن علي الرازي. (1994م). الفصول في الأصول. كويت: وزارة الأوقاف الكويتية.
- حمادي، أحمد حميد. (2022م). الصلاة على النبي ﷺ بين المنظوم والمفهوم دراسة تأصيلية. مجلة العلوم الاسلامية، ج13.
- زركشي، محمد بن عبد الله بن بهادر بدر الدين. (1994م). البحر المحيط في أصول الفقه. بيروت: دار الكتب العلمية.
- زيدان، عبد الكريم. (1396). الوجيز در اصول فقه. مترجم: دكتور فرزاد پارسا. سنندج: انتشارات كردستان.
- سرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة. (1993م). المبسوط. بيروت: درا المعرفة.
- شاطبي، ابراهيم بن موسى بن محمد. (1997م). الموافقات. تحقيق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان. الرياض: دار ابن عفان.
- طبري، محمد بن جرير بن يزيد أبو جعفر. (2000م). جامع البيان في تأويل القرآن. تحقيق: أحمد شاکر. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- طنطاوي، محمد سيد. (19197م). التفسير الوسيط للقرآن الكريم. القاهرة: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
- عمر، أحمد مختار عبد الحميد. (2008م). معجم اللغة العربية المعاصرة. بيروت: عالم الكتب.
- غزالي، محمد بن محمد الطوسي أبو حامد. (19913م). المستصفى. تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافي. بيروت: دار الكتب العلمية.



کاسانی، ابوبکر بن مسعود بن احمد الحنفی. (1986م). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. تحقیق: ادار  
الکتب العلمیة. بیروت: دار الکتب العلمیة.  
نملة، عبد الکریم بن علی بن محمد. (1999م). المہذب فی علم أصول الفقه المقارن (تحریر لمسائله  
ودراستها دراسة نظریة تطبیقیة). الرياض: مکتبة الرشد.

